

درس پنجم:

نوشته‌های ذهنی (۱): جانشین سازی

پیش از این گفتیم که نوشته‌ها را می‌توان به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم کرد. آموختیم که برای نوشتن متن‌های عینی، پدیده‌ها را می‌بینیم، صداها را می‌شنویم، بوها را با حس بویایی درک و اشیا را لمس می‌کنیم و مزه خوراکی‌ها را می‌چشیم؛ یعنی به کمک حواس خود به شناخت می‌رسیم و باز نمود درک خود را از پدیده‌ها به نگارش درمی‌آوریم.

اکنون به نوشته‌های ذهنی می‌پردازیم.

در نوشته‌های ذهنی از محدوده عینی و حواس ظاهر فراتر می‌رویم و موضوع را به یاری ذهن و خیال، پرورش می‌دهیم و می‌نویسیم. در متن‌های ذهنی، نویسنده آزادی عمل بسیار زیادی دارد و در واقع، قدرت توانایی ذهن نویسنده، مسیر نوشته را شکل می‌دهد.

در درس اول، برای پرورش موضوع در ذهن، سه شگرد بارش فکری، اگر نویسی و بهره‌گیری از کلام بزرگان معرفی شد. این شگردها کمک می‌کند، موضوع در ذهن ما رشد و پرورش یابد.

یکی از روش‌هایی که موجب پرورش موضوع در ذهن می‌شود و در خلق نوشته‌های ذهنی موثر است، روش **جانشین‌سازی** است.

در این روش، خود را جای موضوع یا پدیده‌ای دیگر می‌نشانیم و از نگاه آن به بیرون می‌نگریم. با تغییر جایگاه و نوع نگاه، ظرفیت و قابلیت موضوع را افزایش می‌دهیم و جنبه‌های نادیده و ناشکفته آن را به نمایش می‌گذاریم. مثلاً اگر بخواهیم در باره «سیم خاردار» بنویسیم، شاید سخن فراوانی برای نوشتن نداشته باشیم؛ اگر خود را به جای سربازی بنشانیم که در میدان نبرد، میان خارهای سیم گرفتار شده است، آنگاه افق جدیدی پیش روی ما گشوده می‌شود و مفاهیم و مطالب زیادی به ذهن ما هجوم می‌آورد؛ شاید خود سیم خاردار هم با ما همراه و همسخن شود!

نکته‌ای که در به کارگیری این روش، اهمیت دارد، این است که وقتی خود را به جای چیزی یا کسی می‌نشانیم، باید عواطف، حس و حال، نوع نگرش، لحن و شیوه بیان، متناسب با آن موضوع باشد و از زاویه نگاه آن روایت شود.

برای آن که بتوانیم عواطف، احساسات، نوع نگرش و حال و هوای، یک پدیده، شخص یا موضوعی را به خوبی منتقل کنیم، باید پیش از نگارش، اطلاعات و شناختی در باره چیستی، ویژگی‌ها، وضع ظاهری و کارکرد موضوع نوشتن، به دست آوریم.

مثلاً اگر موضوع نگارش «سنگ» باشد، می‌توان این گونه نوشت:

«من، تکه‌ای یا فرزندی کوچک از کوه هستم. میلیون‌ها سال است که در اثر لرزش و تن‌تکانی زمین از مادر خود(کوه) جدا افتاده‌ام. آرزو دارم دوباره به آن دامان گرم برگردم. هر روز در دلم با کوه سخن می‌گویم. رنگ من و او، زیر پرتو خورشید، سوخته شده است، اما دلمان هنوز هم، به گرمی آفتاب می‌تپد. نمی‌دانم او از آن بالا، چه حالی نسبت به من دارد!»

موضوع نوشته زیر «آفتاب» است؛ اما نویسنده، آفتاب را نه از نگاه خود بلکه از دریچه چشم «یخ» دیده و توصیف کرده است:

وقتی از پشت کوه بیرون آمدی زیبا بودی. صورت سرخ و تپلیت توی دلم نشست. نگاهت کردم. نگاهم کردی. برق چشمانت مرا گرفت و هزار هزار آینه درست شد. مهربانیت گرمای خاصی داشت. قلب بلورینم را روشن تر کردی. تازه داشتم، جان می‌گرفتم که نگاهت را دزدیدی و پشت یک ابر قایم شدی. صدایت کردم، نشنیدی. آینه شدم، ندیدی. از دوریت یخ زدم، نتابیدی. کلاغ‌ها را دنبالت فرستادم. آسمان، پُر از قار قار کلاغ شد تا عشق مرا خبر دهند؛ اما تو از پرده ابر، بیرون نیامدی. تنها یک جواب فرستادی:

- نه، تو نباید...!

من کور و کر بودم. نمی‌دیدم و نمی‌شنیدم. انگار در عالم، تنها یکی بود. تو. ابرها را واسطه کردم. واسطه‌ها التماس کردند. کنار رفتند و تو ظاهر شدی. دلم گرم شد. غصه‌هایم آب شد، محو نگاهت شدم. پس از نیستی دوباره هست شدم و به شکل تو سر از خاک برداشتم و برای همیشه جاودانه شدم. باور نداری، چشم بچرخان و بنگر، جهان سراسر «گل آفتاب گردان» است.

با الهام از داستان «یخی که عاشق خورشید شد»

🚩 فعالیت های نگارشی :

۱. نوشته های زیر را بخوانید و مشخص کنید کدامیک از آنها نوشته ذهنی و کدامیک نوشته

عینی است. کدام متن ذهنی با روش «جانشین سازی» نوشته شده است؟

متن یک)

با کفش های بابا خوب راه می رم، حیف تند تند زمین می خورم. بابا چه طوری زمین نمی خوره. شاید هم می خوره. آخه یه روز لباسش خاکی بود.

شاید بند کفشای بابا را ببندم اندازم بشن، بعد برم توی کوچه، آن وقت همه ببینند که من مرد شدم. قد بابام شدم.

کفش های مامان خوب نستند. زود آدم را چپه می کنند. شاید می فهمن که من یه مرد هستم. می فهمن که یه زن باید اون ها را بپوشه. من نمی پوشم. من که نمی خوام زن بشم، نمی خوام مامان بشم.

نمی دونم چرا بابا دعوا می کنه. می گه پا تو کفشه بزرگ ترها نکن. مگه چه عیبی دارد. بابا می ترسه من مرد بشم. می خوا من بچه باشم که سرم داد بشکه. بهم بگه جواب من بده. بیا پای من رو بمال. همش براش کار کنم.

تمام بابا ها همین طوری هستند. دوست ندارند ما بچه ها مرد بشیم. کفشاشون را قایم می کنند. کلاهشون را از سرشان بر نمی دارند. کتشان را می زنند به چوب لباسی، عینکشون را قایم می کنند.

متن دو)

اگر تمامی کتاب های تاریخ را ورق بزنیم تا ببینیم، اولین شعر فارسی را چه کسی سروده است، شاید به جواب نرسیم؛ چون اغلب این کتاب ها به زمانی برمی گردند که که نشانه های مکتوبی پیدا شده باشد. مثلاً کتیبه سنگی بر سر گوری یا کتاب قدیمی یا چیز هایی از این قبیل.

گروهی از تاریخ نویسان هم معتقدند، زرتشت پیامبر ایرانی، اولین شاعر است. اگر چه اطلاعات دقیقی از تاریخ تولد زرتشت در دست نیست، اما برخی تاریخ نویسان می گویند او هزارسال پیش از تولد مسیح به دنیا آمده است. یعنی حدود سه هزار سال پیش. «گات» ها بخش از کتاب زرتشت به نام «اوستا» است که آن را اولین شعر های مکتوب ایران و کهن ترین نوشته ها، می دانند.

«منم آن شیر شلنبه / منم آن ببر یله» بعضی ها هم این بیت را اولین شعر فارسی می دانند. وزن دارد و به شعر فارسی امروز هم شبیه است.

عده ای هم اعتقاد دارند، بهرام گور، پادشاه ساسانی، اولین شعر فارسی را در گفت و گویی عاشقانه با همسرش دلارام، سروده است. اما هیچ سندی برای تایید این سخن وجود ندارد.

برخی از مورخان در میان کتیبه های پادشاهان هخامنشی نیز، نشانه هایی از شعر یافته اند که البته به زبان فارسی باستان نگاشته شده اند. مثل نوشته زیر که بخشی از یک کتیبه

است. «خدای بزرگ است اهورا مزدا/ که این بوم را داد/ که آن آسمان را داد/ که مردم را داد/ که شادی را داد مر مردم را»

البته تاریخ نویسان مستند، اعتقاد دارند اولین شعر های فارسی ثبت شده به دوره بعد از اسلام برمی گردد و اولین شعر را عباس مروزی سروده است. نام حنظله بادغیسی هم در میان اولین شاعران فارسی است کسی که این شعر را سروده است: «مهتری گر به کام شیر در است / شو خطر کن ز کام شیر بجوی...» ابو حفص سغدی سمرقندی، فیروز مشرقی و ... هم جزء اولین شاعران فارسی گوی هستند و قطعه هایی از آن ها وجود دارد.

سرگذشت شعر در ایران

۲. موضوعی انتخاب کنید و با به کارگیری روش جانشین سازی، نوشته ذهنی بنویسید.

موضوع:

متن نوشته:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. به نوشتهٔ دوستانان، که خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و آن را بر پایهٔ سنجه‌های زیر، ارزشیابی کنید.

ردیف	سنجه‌های ارزشیابی	عالی	خوب	متوسط
۱	خلق نوشته با استفاده از روش جانشین سازی			
۲	انتقال دقیق حالات و ویژگی های شیء یا فردی که به جای او سخن گفته شده است.			
۳	تولید نوشتهٔ ذهنی منسجم			
۴	پرهیز از نگارش جمله‌های طولانی			
۵	استفاده از واژه‌های مناسب فضای متن			
۶	شیوهٔ خواندن			
۷	رعایت املا و نکات نگارشی			

*با توجه به ارزش یابی بالا، برداشت نهایی خود را از نوشته ی دوستان کلاستان، در چند سطر بنویسید:

.....

.....

.....

◀ هنجار نوشتار

هر جمله، پیامی دارد. از کنار هم قرار گرفتن جمله‌ها، متن شکل می‌گیرد. جمله‌ها باید به هم متصل شوند تا نوشته‌ای یکپارچه، پدید آید و متن انسجام داشته باشد. درست مثل آجرهایی که روی هم قرار می‌گیرند تا دیواری ساخته شود. اگر لابه لای آنها از سیمان استفاده نشود، به هم نمی‌چسبند و با اندک نیرویی، دیوار فرو می‌ریزد. عامل پیوند جمله‌ها در درجه اول ارتباط معنایی آنها است؛ هر چه این رابطه قوی‌تر باشد، متن منسجم‌تر خواهد بود. متن زیر را بخوانید و دقت کنید که نویسنده چگونه با استفاده از رابطه معنایی، جمله‌ها را به هم پیوند زده و متن منسجمی نوشته است.

«هوای ییلاق رو به سردی نهاد. سفر پاییزی ایل فرا رسید. فاصله ی سرد سیر و گرمسیر را در مدتی کم تر از دو ماه پیمودیم. در منزلگاه های تازه چادر افراشتیم. به کوهسارهای بلند صعود کردیم. به مرغزارهای قشنگ فرود آمدیم. از رودها گذشتیم. ناگهان میش زیبای درشتی که دیده بان گله بود با اندامی کشیده، پدیدار شد. بو می کشید؛ گوش می داد؛ پوزه بر زمین می گذاشت. سر به هوا می کرد. لیکن ایستاده بود. (اگر قره قاج نبود، محمّد بهمن بیگی، ص ۴۳)»

چسب و عامل پیوند دیگری که لابه لای جمله‌ها قرار می‌گیرد و باعث ارتباط آنها و ایجاد متن می‌شود، نشانه‌های انسجام زبانی هستند. چنان که ملاحظه کردید ارتباط معنایی در متن بالا مستتر بود ولی نشانه‌های انسجام زبانی آشکار هستند. متن زیر را بخوانید و به این نشانه‌ها توجه کنید:

«برای نویسنده شدن ابتدا باید ذوق نوشتن داشته باشیم، سپس با تمرین و کوشش این ذوق را پرورش دهیم. اولین کار هر نویسنده این است که هر روز مطالعه کند و صفحه ای به صفحات خوانده شده، بیفزاید. اگرچه علاقه ما در انتخاب آن چه می‌خوانیم، عامل تعیین کننده ای است، اما فراموش نکنید که یک چیز برای همه نویسندگان ضرورت دارد: خواندن آثاری که شاهکارهای ادبی محسوب می‌شوند. دومین کار نویسنده نوشتن است؛ فراموش نکنیم که اگر نویسنده حتی یک روز از قلم زدن دست کشد، ذوق هنری خود را به اندازه همان یک روز دچار افسردگی می‌کند.»

